

مکاشفه‌های یوحنا

مکاشفه‌ی عیسا مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله‌ی فرشته‌ی خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسا مسیح در اموری که دیده بود. خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را و آن چه در این مکتوب است نگاه می‌دارند چون که وقت نزدیک است.

تحیات و ستایش خدا

یوحنا به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. فیض و سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند و از عیسا مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالابد. آمین.

اینک با ایرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید. بلی! آمین. من هستم الف و یا، اول و آخر، می‌گویند آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق.

رؤیای یوحنا

من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسا مسیح هستم، به جهت کلام خدا و شهادت عیسا مسیح در جزیره‌ای مسمی 'به پطمس' شدم. در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم که می‌گفت: من الف و یا و اول و آخر هستم. آن چه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند... بفرست.

پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم؛ و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله‌ی آتش و پاهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او

مثل صدای آب‌های بسیار و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون می‌آمد و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد.

چون او را دیدم، مثل مرده پیش پاهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاد، گفت: ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده و مرده شدم و اینک تا ابدالاباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است. پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد، سر هفت ستاره‌ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند.

تختی در آسمان

بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون کرنا با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گوید: به اینجا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم. فی‌القول در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشیننده‌ای و آن نشیننده در صورت مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قرچی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر که جامه‌ای سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاج‌های زرین. و از تخت، برق‌ها و صداها و رعد‌ها برمی‌آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می‌باشند و در پیش تخت، دریایی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و گرداگرد تخت چهار حیوان که از پیش و پس به چشمان پر هستند. حیوان اول مانند شیر بود؛ و حیوان دوم مانند گوساله؛ و حیوان سوم صورتی مانند انسان داشت؛ و حیوان چهارم مانند عقاب پرنده.

و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد، گرداگرد و درون به چشمان پر هستند و شبانه‌روز باز نمی‌ایستند از گفتن قدوس قدوس قدوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می‌آید و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تخت‌نشینی که تا ابدالاباد زنده است می‌خوانند، آن گاه آن بیست و چهار پیر می‌افتند در حضور آن تخت‌نشین و او را که تا ابدالاباد زنده است عبادت می‌کنند و تاج‌های خود را پیش تخت انداخته، می‌گویند: ای خداوند، مستحقّی که جلال و اکرام و قوت را بیابی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده‌ی تو بودند و آفریده شدند.

کتاب و بره

و دیدم بر دست راست تخت‌نشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون و مختوم به هفت مهر و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحق این که کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟ هیچ‌کس در آسمان و در زمین و در زیرزمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند و من به شدت می‌گریستم زیرا هیچ‌کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد یافت نشد. یکی از آن پیران به من می‌گوید: گریان مباش! اینک آن شیرینی که از سبط یهودا و ریشه‌ی داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.

و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران بره‌ای چون ذبح‌شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند. پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفته است و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدّسین است و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.

و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود؛ که به آواز بلند می‌گویند: مستحق است بره ذبح‌شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آن چه در آن‌ها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: تخت‌نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالابد. و چهار حیوان گفتند: آمین! و آن پیران به روی درافتادند و سجده نمودند.

گشودن شش مهر

و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید: بیا و ببین! و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه‌کننده تا غلبه نماید.

چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می‌گوید: بیا و ببین! و اسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که

سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بگشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید: بیا و ببین! و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می‌گوید: یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسا.

چون مهر چهارم را گشود حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید: بیا و ببین! و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین را بگشند.

چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ که به آواز بلند صدا کرده، می‌گفتند: ای خداوند قدوس و حقّ تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟ به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه‌های نارس خود را می‌افشانند و آسمان چون طوماری پیچیده شده از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت و پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را در مغاره‌ها و صخره‌های کوه‌ها پنهان کردند و به کوه‌ها و صخره‌ها می‌گویند که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت‌نشین و از غضب بره؛ زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد؟

بعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهار گوشه‌ی زمین ایستاده، چهار باد زمین را باز می‌دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد و فرشته‌ی دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مهر خدای زنده را دارد و به آن چهار فرشته‌ای که بدیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند، به آواز بلند ندا کرده، می‌گوید: هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسا نید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زینم. و عدد مهرشدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی‌اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند و از سبط یهودا دوازده هزار مهر شدند؛ و از سبط روبین دوازده هزار؛ و از سبط جاد دوازده هزار؛ و از سبط آشیر دوازده هزار؛ و از سبط نفتالیم دوازده هزار؛ و از سبط منسی دوازده هزار؛ و از سبط شمعون دوازده هزار؛ و از سبط لاوی دوازده هزار؛ و از سبط یساکار

دوازده هزار؛ از سبط زبولون دوازده هزار؛ و از سبط یوسف دوازده هزار؛ و از سبط بنیامین دوازده هزار مُهر شدند.

بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند: نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند و در پیش تخت به روی در افتاده، خدا را سجده کردند و گفتند: آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالابد. آمین.

یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمده‌اند؟

من او را گفتم: خداوندا تو می‌دانی!

مرا گفت: ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون بره شست‌وشو کرده، سفید نموده‌اند. از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه‌روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت‌نشین خیمه‌ی خود را بر ایشان برپا خواهد داشت و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید. زیرا بره‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد.

مُهر هفتم

و چون مُهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدایستاده‌اند که به ایشان هفت کرتا داده شد. و فرشته‌ای دیگر آمده، نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعاهای جمیع مقدّسین بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد و دود بخور از دست فرشته با دعاهای مقدّسین در حضور خدا بالا رفت. پس آن فرشته مجمر را گرفته، از آتش مذبح آن را پر کرد و به‌سوی زمین انداخت و صداها و رعداها و برق‌ها و زلزله حادث گردید.

هفت فرشته‌ای که هفت کرتا را داشتند خود را مستعدّ نواختن نمودند و چون اوّلی بنواخت تگرگ و آتش با خون آمیخته شده، واقع گردید و به‌سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز سوخته شد و فرشته دوم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ، به آتش افروخته شده،

به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید، و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتی‌ها تباہ گردید و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه‌های آب افتاد و اسم آن ستاره را افسنتین می‌خوانند؛ و ثلث آب‌ها به افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آب‌هایی که تلخ شده بود مردند و فرشته‌ی چهارم بنواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آن‌ها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بی‌نور شد و عقابی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می‌پرد و به آواز بلند می‌گوید: وای وای وای بر ساکنان زمین، به سبب صداهای دیگر کرتای آن سه فرشته‌ای که می‌باید بنوازند و چون فرشته‌ی پنجم نواخت، ستاره‌ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه‌هاویه بدو داده شد و چاه‌هاویه را گشاد و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت و از میان دود، ملخ‌ها به زمین برآمدند و به آن‌ها قوتی چون قوت عقرب‌های زمین داده شد و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه به گیاه زمین و نه به هیچ سبزی و نه به درختی بلکه به آن مردمانی که مَهر خدا را بر پیشانی خود ندارند و به آن‌ها داده شد که ایشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آن‌ها مثل اذیت عقرب بود، وقتی که کسی را نیش زند. در آن ایام، مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمّای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت. صورت ملخ‌ها چون اسب‌های آراسته شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاج‌های شبیه طلا و چهره‌های ایشان شبیه صورت انسان بود و مویی داشتند چون موی زنان و دندان‌هایشان مانند دندان‌های شیران بود و جوشن‌ها داشتند چون جوشن‌های آهنین و صدای بال‌های ایشان مثل صدای ارابه‌های اسب‌های بسیار که به جنگ همی تازند و دم‌ها چون عقرب‌ها با نیش‌ها داشتند و در دم آن‌ها قدرت بود که تا مدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند و بر خود پادشاهی داشتند که ملّک‌الهاویه است که در عبرانی به ابدون مسمی است و در یونانی او را آپلیون خوانند. یک وای گذشته است. اینک دو وای دیگر بعد از این می‌آید. و فرشته ششم بنواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلایی که در حضور خداست شنیدم که به آن فرشته ششم که صاحب کرتا بود می‌گوید: آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته‌اند خلاص کن. پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده‌اند تا اینکه ثلث مردم را بکشند، خلاصی یافتند. و عدد جنود سواران، دویست هزار هزار بود که عدد ایشان را شنیدم.

و به این‌طور اسبان و سواران ایشان را در رؤیا دیدم که جوشن‌های آتشین و آسمانجونی و کبریتی دارند و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون می‌آید. از این سه بلا یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان برمی‌آید، ثلث مردم هلاک شدند. زیرا که

قدرت اسبان در دهان و دُم ایشان است، زیرا که دُم‌هایی آن‌ها چون مار هاست که سرها دارد و به آن‌ها اذیت می‌کنند و سایر مردم که به این بلا یا کشته نگشتند از اعمال دست‌هایی خود توبه نکردند تا آن که عبادت دیوها و بت‌های طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب را که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن ندارند، ترک کنند؛ و از قتل‌ها و جادوگری‌ها و زنا و دزدی‌هایی خود توبه نکردند.

فرشته‌ی زورآور و کتابچه

و دیدم فرشته زورآور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری دربر دارد و قوس‌قزحی بر سرش و چهره‌اش مثل آفتاب و پاهایش مثل ستون‌های آتش و در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد؛ و به آواز بلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند. چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آن گاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید: آنچه هفت رعد گفتند مَهر کن و آن‌ها را منویس. و آن فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به‌سوی آسمان بلند کرده، قسم خورد به او که تا ابدالا‌باد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که بعد از این زمانی نخواهد بود، بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده، می‌گوید: برو و کتابچه‌ی گشاده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر.

پس به نزد فرشته رفته، به وی گفتم که کتابچه را به من بدهد. او مرا گفت بگیر و بخور که اندرون‌ت را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.

پس کتابچه را از دست فرشته گرفته، خوردم که در دهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید و مرا گفت که می‌باید تو اقوام و امت‌ها و زبان‌ها و پادشاهان بسیار را نبوت کنی.

دو شاهد خدا

و نی‌ای مثل عصا به من داده شد و مرا گفت: برخیز و قدس خدا و مذبح و آنانی را که در آن عبادت می‌کنند پیمایش نما. و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آن را میمّا زیرا که به امت‌ها داده شده است و شهر مقدّس

را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود و به دو شاهد خود خواهیم داد که پلاس در بر کرده، مدّت هزار و دویست و شصت روز نبوّت نمایند. اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان به در شده، دشمنان ایشان را فرو می‌گیرد؛ و هر که قصد اذیت ایشان دارد، بدینگونه باید کشته شود. اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوّت ایشان باران نیارد و قدرت بر آبها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هر گاه بخواهند به انواع بلاها مبتلا سازند و چون شهادت خود را به اتمام رسانند آن وحش که از هاویه برمی‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد گشت و بدن‌های ایشان در شارع عامّ شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمّی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند و گروهی از اقوام و قبایل و زبان‌ها و امت‌ها، بدن‌های ایشان را سه روز و نیم نظاره می‌کنند و اجازت نمی‌دهند که بدن‌های ایشان را به قبر سپارند. ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد، از آنرو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند. و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا بدیشان درآمد که بر پاهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می‌گوید: به اینجا صعود نمایید. پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند و در همان ساعت، زلزله‌ای عظیم حادث گشت که ده يك از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی‌ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تمجید کردند. وای دوّم درگذشته است. اینک وای سوم بزودی می‌آید.

کرناي هفتم

و فرشته‌ای بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند: سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالاّباد حکمرانی خواهد کرد و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تخت‌های خود نشسته‌اند، به روی درافتاده، خدا را سجده کردند و گفتند: تو را شکر می‌کنیم ای خداوند، خدای قادر مطلق که هستی و بودی، زیرا که قوّت عظیم خود را به دست گرفته، به سلطنت پرداختی و امت‌ها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داور شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مقدّسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مُفسدان زمین را فاسد گردانی.

و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهدنامه‌ی او در قدس او ظاهر شد و برق‌ها و صداها و رعدها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد.

زن و اژدها

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است و آستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛ و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آن‌ها را بر زمین ریخت و پیش آن زن که می‌زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد. پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه اُمّت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ر بوده شد. و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.

و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند، ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند و آوازی بلند در آسمان شنیدیم که می‌گوید: اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند، به زیر افکنده شد و ایشان بوساطت خون برّه و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. از این جهت ای آسمان‌ها و ساکنان آن‌ها شاد باشید؛ وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم، چون می‌دانند که زمانی قلیل دارد.

و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد. و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می‌کنند. و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی‌ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسا را نگاه می‌دارند جنگ کند.

وحشي از دريا

ديدم وحشي از دريا بالا مي آيد كه ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخه‌هايش ده افسر، و بر سرهائيش نامهاي كفر است. و آن وحش را كه ديدم، مانند پلنگ بود و پايه‌هايش مثل پاي خرس و دهانش مثل دهان شير. و اژدها قوت خويش و تخت خود و قوت عظيمي به وي داد و يكي از سرهائيش را ديدم كه تا به موت كشته شد و از آن زخم مهلك شفا يافت و تمامي جهان در پي اين وحش در حيرت افتادند و آن اژدها را كه قدرت به وحش داده بود، پرستش كردند و وحش را سجده کرده، گفتند كه كيست مثل وحش و كيست كه با وي مي‌تواند جنگ كند؟

و به وي دهاني داده شد كه به كبر و كفر تكلم مي‌كند؛ و قدرتي به او عطا شد كه مدت چهل و دو ماه عمل كند. پس دهان خود را به كفرهاي بر خدا گشود تا بر اسم او و خيمه‌ي او و سکنه‌ي آسمان كفر گوید. و به وي داده شد كه با مقدسين جنگ كند و بر ايشان غلبه يابد؛ و تسلط بر هر قبيله و قوم و زبان و امت، بدو عطا شد. و جميع ساكنان جهان، جز آناني كه نامهاي ايشان در دفتر حيات بره‌اي كه از بناي عالم ذبح شده بود مكتوب است، او را خواهند پرستيد. اگر كسي گوش دارد بشنود. اگر كسي اسير نمايد به اسيري رود، و اگر كسي به شمشير قتل كند، مي‌بايد او به شمشير كشته گردد. در اينجاست صبر و ايمان مقدسين.

وحشي ديگر از زمين

و ديدم وحش ديگري را كه از زمين بالا مي‌آيد و دو شاخ مثل شاخهاي بره داشت و مانند اژدها تكلم مي‌نمود؛ و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وي عمل مي‌كند و زمين و سکنه آن را بر اين وامي‌دارد كه وحش نخست را كه از زخم مهلك شفا يافت، پرستند. و معجزات عظيمه به عمل مي‌آورد تا آتش را نيز از آسمان در حضور مردم به زمين فرود آورد و ساكنان زمين را گمراه مي‌كند، به آن معجزاتي كه به وي داده شد كه آنها را در حضور وحش بنمايد. و به ساكنان زمين مي‌گويد كه صورتي را از آن وحش كه بعد از خوردن زخم شمشير زيست نمود، بسازند. و به وي داده شد كه آن صورت وحش را روح بخشد تا كه صورت وحش سخن گوید و چنان كند كه هر كه صورت وحش را پرستش نكند، كشته گردد و همه را از كبير و صغير و دولتمند و فقير و غلام و آزاد بر اين وامي‌دارد كه بر دست راست يا بر پيشاني خود نشاني گذارند و اين كه هيچ‌كس خريد و فروش نتواند كرد جز كسي كه نشاني يعني اسم يا عدد اسم وحش را داشته باشد. در اين جا حكمت است. پس هر كه فهم

دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش شصت و شصت و شش است.

بره بر کوه صهیون

و دیدم که اینک برّه، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می‌دارند. و آوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعد عظیم؛ و آن آوازی که شنیدم، مانند آواز بربطنوازان بود که بربطهای خود را بنوازند و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید می‌سرایند و هیچ‌کس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند. اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند؛ و آنانند که برّه را هر کجا می‌رود متابعت می‌کنند و از میان مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا و برّه باشند و در دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیرا که بی‌عیب هستند. سه فرشته و فرشته‌ای دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد، و به آواز بلند می‌گوید: از خدا بترسید و او را تمجید نمایید، زیرا که زمان داورى او رسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید، پرستش کنید. و فرشته‌ای دیگر از عقب او آمده، گفت: منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زناي خود، جمیع امت‌ها را نوشتانید. و فرشته سوم از عقب این دو آمده، به آواز بلند می‌گوید: اگر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد، او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بی‌غش آمیخته شده است، خواهد نوشید، و در نزد فرشتگان مقدّس و در حضور برّه، به آتش و کبریت، معدّب خواهد شد و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می‌کنند و هر که نشان اسم او را پذیرد، شبانه‌روز آرامی ندارند. در اینجاست صبر مقدّسین که احکام خدا و ایمان عیسا را حفظ می‌نمایند. و آوازی را از آسمان شنیدم که می‌گوید: بنویس که از کنون خوشحالند مردگانی که در خداوند می‌میرند. و روح می‌گوید: بلی، تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد.

درو کردن زمین

و دیدم که اینک ابري سفید پدید آمد و بر ابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابرنشین را ندا می‌کند که داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است. و ابرنشین داس خود را بر زمین آورد و زمین درویده شد.

و فرشته‌ای دیگر از قدسی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت و فرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است، از مذبح بیرون شده، به آواز بلند ندا در داده، صاحب داس تیز را گفت: داس تیز خود را پیش آور و خوشه‌های موی زمین را بچین، زیرا انگورهایش رسیده است. پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهایی زمین را چیده، آن را در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت. و چرخشت را بیرون شهر به پافیشردند و خون از چرخشت تا به دهن اسبان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.

هفت فرشته و هفت بلا

و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم، یعنی هفت فرشته‌ای که هفت بلایی دارند که آخرین هستند، زیرا که به آن‌ها غضب الهی به انجام رسیده است. و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بر وحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می‌یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بر بطنهای خدا را به دست گرفته، سرود موسای بنده خدا و سرود بره را می‌خوانند و می‌گویند: عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راههای تو ای پادشاه امت‌ها! کیست که از تو نترسد، خداوند کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیرا که تو تنها قُدوس هستی و جمیع امت‌ها آمده، در حضور تو پرستش خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است!

و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان گشوده شد و هفت فرشته‌ای که هفت بلا داشتند کتانی پاک و روشن دربر کرده و کمر ایشان به کمر بند زرین بسته، بیرون آمدند و یکی از آن چهار حیوان، به آن هفت فرشته، هفت پیاله زرین داد، پر از غضب خدا که تا ابدالآباد زنده است. و قدس از جلال خدا و قوت او پُر دود گردید. و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید، هیچ‌کس نتوانست به قدس درآید.

هفت پیاله غضب خدا

و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید که بروید، هفت پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید.

و اولي رفته، پياله‌ي خود را بر زمين ريخت و دمّل زشت و بد بر مردماني که نشان وحش دارند و صورت او را مي‌پرستند، بيرون آمد. دومين پياله‌ي خود را به دريا ريخت که آن به خون مثل خون مرده مبدّل گشت و هر نفّس زنده‌از چيزهايي که در دريا بود بمرد. سومين پياله خود را در نهرها و چشمه‌هاي آب ريخت و خون شد و فرشته آنها را شنيدم که مي‌گويد: عادلي تو که هستي و بودي، اي قنّوس، زيرا که چنين حکم کردي، چون که خون مقدّسين و انبيا را ريختند و بديشان خون دادی که بنوشند زيرا که مستحقند. و شنيدم که مذبح مي‌گويد: اي خداوند، خدای قادر مطلق، داوريهاي تو حقّ و عدل است. چهارمين، پياله‌ي خود را بر آفتاب ريخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند. و مردم به حرارت شديد سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر اين بلايا قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجيد نمايند. پنجمين، پياله‌ي خود را بر تخت وحش ريخت و مملکت او تاريک گشت و زبان‌هاي خود را از درد مي‌گزيدند، و به خدای آسمان به‌سبب دردها و دمّل‌هاي خود کفر مي‌گفتند و از اعمال خود توبه نکردند. و ششمين، پياله خود را بر نهر عظيم فرات ريخت و آبش خشکيد تا راه پادشاهاني که از مشرق آفتاب مي‌آيند، مهيا شود. و ديدم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبي کاذب، سه روح خبيث چون وزّغ‌ها بيرون مي‌آيند. زيرا که آن‌ها ارواح ديوها هستند که معجزات ظاهر مي‌سازند و بر پادشاهان تمام رُبع مسکون خروج مي‌کنند تا ايشان را براي جنگ آن روز عظيم خدای قادر مطلق فراهم آورند. اينک چون دزد مي‌آيم! خوشا به حال کسي که بيدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبادا عريان راه رود و رسوايي او را ببينند. و ايشان را به موضعي که آن را در عبراني حارمَجِدُون مي‌خوانند، فراهم آوردند. و هفتمين، پياله خود را بر هوا ريخت و آوازي بلند از ميان قدس آسمان از تخت به در آمده، گفت که تمام شد! و برقه‌ها و صداها و رعد‌ها حادث گرديد و زلزله‌اي عظيم شد آن چنانکه از حين آفرينش انسان بر زمين زلزله‌اي به اين شدت و عظمت نشده بود. شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بلدان امت‌ها خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به ياد آمد تا پياله خمر غضب‌آلود خشم خود را بدو دهد و هر جزيره گريخت و کوهها ناياب گشت، و تگرگ بزرگ که گویا به وزن يك من بود از آسمان بر مردم باريد و مردم به‌سبب صدمه تگرگ خدا را کفر گفتند زيرا که صدمه‌اش بي‌نهايت سخت بود.

زن سوار بر وحش

و یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده، گفت: بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است به تو نشان دهم، که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین، از خمر زنای او مست شدند. پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نامهای کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت. و آن زن، به ارغوانی و قرمز ملّس بود و به طلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله‌ای زرین به دست خود پر از خبائث و نجاسات زنای خود داشت و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود: سرّ بابل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا. و آن زن را دیدم، مست از خون مقدّسین و از خون شهدای عیسا و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم. و فرشته مرا گفت: چرا متعجب شدی؟ من سرّ زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان می‌نمایم. آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد. این‌جاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه می‌باشد که زن بر آن‌ها نشسته است؛ و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید می‌باید اندکی بماند و آن وحش که بود و نیست هشتمین است و از آن هفت است و به هلاکت می‌رود و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه يك ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌یابند. این‌ها يك رأي دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند. ایشان با برّه جنگ خواهند نمود و برّه بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا که او ربّالارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده‌شده و برگزیده و امین‌اند.

و مرا می‌گوید: آبهایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قومها و جماعتها و امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد و اما ده شاخ که دیدی و وحش، اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید، زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را به جا آرند و يك رأي شده، سلطنت خود را به وحش بدهند تا کلام خدا تمام شود. و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت می‌کند.

انهدام بابل عظیم

بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد و به آواز زور آور ندا کرده، گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر

مرغ ناپاك و مكروه گرديده است! زيرا كه از خمر غضب آلود زنايي او همه امت‌ها نوشيده‌اند و پادشاهان جهان با وي زنا کرده‌اند و تجار جهان از كثرت عياشي او دولتمند گرديده‌اند!

و صدايي ديگر از آسمان شنيدم كه مي‌گفت: اي قوم من از ميان او بيرون آييد، مبادا در گناهانش شريك شده، از بلاهايش بهرمنند شويد. زيرا گناهانش تا به فلک رسيده و خدا ظلم‌هايش را به ياد آورده است. بدو رد كنيد آن چه را كه او داده است و به حسب كارهايش دو چندان بدو جزا دهيد و در پياله‌اي كه او آميخته است، او را دو چندان بياميزيد. به اندازه‌هاي كه خويشتن را تمجيد كرد و عياشي نمود، به آنقدر عذاب و ماتم بدو دهيد، زيرا كه در دل خود مي‌گويد: به مقام ملكه نشسته‌ام و بيوه نيستم و ماتم هرگز نخواهمديد. لهذا بلايائي او از مرگ و ماتم و قحط در يك روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد، زيرا كه زور آور است، خداوند خدايي كه بر او داوري مي‌كند. آنگاه پادشاهان دنيا كه با او زنا و عياشي نمودند، چون دود سوختن او را بينند، گريه و ماتم خواهند كرد و از خوف عذابش دور ايستاده، خواهند گفت: واي واي، اي شهر عظيم، اي بابل، بلده زور آور زيرا كه در يك ساعت عقوبت تو آمد!

و تجار جهان براي او گريه و ماتم خواهند نمود، زيرا كه از اين پس بضاعت ايشان را كسي نمي‌خرد. بضاعت طلا و نقره و جواهر و مرواريد و كتان نازك و ارغواني و ابريشم و قرمز و عود فماري و هر ظرف عاج و ظروف چوب گرانبها و مس و آهن و مرمر، و دارچيني و حماما و خوشبوي‌ها و مَرّ و كندر و شراب و روغن و آرد مَبِيده و گندم و رمه‌ها و گله‌ها و اسبان و ارابه‌ها و اجساد و نفوس مردم. و حاصل شهوتِ نفس تو از تو گم شد و هر چيز فربه و روشن از تو نابود گرديد و ديگر آن‌ها را نخواهي يافت. و تاجران اين چيزها كه از وي دولتمند شده‌اند، از ترس عذابش دور ايستاده، گريان و ماتم‌كنان خواهند گفت: واي، واي، اي شهر عظيم كه به كتان و ارغواني و قرمز ملبس مي‌بودي و به طلا و جواهر و مرواريد مزين، زيرا در يك ساعت اينقدر دولت عظيم خراب شد و هر ناخدا و كلّ جماعتي كه بر كشتيها مي‌باشند و ملاحان و هر كه شغل دريا مي‌كند دور ايستاده، چون دود سوختن آن راديدند، فريادكنان گفتند: کدام شهر است مثل اين شهر بزرگ! و خاك بر سر خود ريخته، گريان و ماتم‌كنان فرياد برآورده، مي‌گفتند: واي، واي بر آن شهر عظيم كه از آن هر كه در دريا صاحب كشتي بود، از نفايس او دولتمند گرديد كه در يك ساعت ويران گشت. پس اي آسمان و مقدسان و رسولان و انبيا شادي كنيد زيرا خدا انتقام شما را از او كشيده است.

و يك فرشته زور آور سنگي چون سنگ آسياي بزرگ گرفته، به دريا انداخت و گفت: چنين به يك صدمه، شهر بابل بزرگ منهدم خواهد گرديد و ديگر هرگز يافت نخواهد شد و صوت بربطزان و مغنيان و نيزنان و كرتانوزان بعد از اين در تو شنيده نخواهد شد و هيچ صنعتگر از هر

صناعتی در تو دیگر پیدا نخواهد شد و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد گردید، و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تابید و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیرا که تجار تو اکابر جهان بودند و از جادوگری تو جمیع امت‌ها گمراه شدند. و در آن، خون انبیا و مقدسین و تمام مقتولان روی زمین یافت شد.

هللویاه

و بعد از آن شنیدیم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که می‌گفتند: هَللویاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است، زیرا که احکام او راست و عدل است، چون که داورى نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زناى خود فاسد می‌گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید.

و بار دیگر گفتند: هَللویاه، و دودش تا ابدالآباد بالا می‌رود! و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان به روی در افتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: آمین، هَللویاه!

و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت: حمد نمایم خدای ما را ای تمامی بندگان او و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر!

و شنیدیم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آبهای فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می‌گفتند: هَللویاه، زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق، سلطنت گرفته است! شادی و وجد نمایم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح بره رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. و به او داده شد که به کتان پاک و روشن خود را بپوشاند، زیرا که آن کتان عدالت‌های مقدسین است.

و مرا گفت: بنویس: خوشابحال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده‌اند. و نیز مرا گفت که این است کلام راست خدا.

و نزد پاهایش افتادم تا او را سجده کنم. او به من گفت: زنه‌ار چنین نکنی زیرا که من با تو هم‌خدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسا را دارند. خدا را سجده کن زیرا که شهادت عیسا روح نبوت است.

کلمه‌ی خدا

و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داورى و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند. و جامه‌ای خون‌آلود دربر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسبهای سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از

عقب او می‌آمدند و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود؛ و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب. و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند، ندا کرده، می‌گوید: بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آن‌ها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.

و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و لشکر او جنگ کنند و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آن‌ها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند و باقیان به شمشیری که از دهان اسب‌سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.

هزار سال

و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است و ازدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال در بند نهاد و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد و تخت‌ها دیدم که بر آن‌ها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسا و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.

محکومیت شیطان

و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند، یعنی جوج

و ماجوج را گمراه کند و ایشان را به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدّسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه‌ی آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابدالابد شبانه‌روز عذاب خواهند کشید.

و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آن‌ها جایی یافت نشد و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داور می‌شد، به حسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آن‌ها بودند باز دادند و هر یکی به حسب اعمالش حکم یافت. و موت و عالم اموات به دریاچه‌ی آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید.

اورشلیم جدید

و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌هایی خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت. و آن تخت‌نشین گفت: الحال همه چیز را نو می‌سازم. و گفت: بنویس، زیرا که این کلام امین و راست است.

باز مرا گفت: تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات، مفت خواهم داد و هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود. لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغگویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته‌شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.

و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلائی آخرین را دارند، آمد و مرا مخاطب ساخته، گفت: بیای تا عروس منکوحه‌ی برّه را به تو نشان دهم. آن گاه مرا در روح به کوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدّس

اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شود و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گرانبها، چون یشم بلورین و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسم‌ها بر ایشان مرقوم است که نام‌های دوازده سیط بنی‌اسرائیل باشد. از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه. و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آن‌ها دوازده اسم دوازده رسول بره است.

و آن کس که با من تکلم می‌کرد، نی طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را ببیند و شهر مربع است که طول و عرضش مساوی است و شهر را به آن نی پیموده، دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلندی‌اش برابر است و دیوارش را صد و چهل و چهار ذراع پیمود، موافق ذراع انسان، یعنی فرشته. و بنای دیوار آن از یشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مصفی بود و بنیاد دیوار شهر به هر نوع جواهر گرانبها مزین بود که بنیاد اول یشم و دوم یاقوت کبود و سوم عقیق سفید و چهارم زمرد و پنجم جزع عقیقی و ششم عقیق و هفتم زبرجد و هشتم زمرد سلقی و نهم طوپاز و دهم عقیق اخضر و یازدهم آسمانجونی و دوازدهم یاقوت بود و دوازده دروازه، دوازده مروارید بود، هر دروازه از یک مروارید و شارع عام شهر از زر خالص چون شیشه شفاف و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره قدس آن است و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بره است و امت‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آن جا نخواهد بود و جلال و عزت امت‌ها را به آن داخل خواهند ساخت و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات بره مکتوبند.

نهر آب حیات

و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می‌شود و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره نهر، درخت حیات را که دوازده میوه می‌آورد یعنی هر ماه میوه خود را می‌دهد؛ و برگ‌های آن درخت برای شفای امت‌ها می‌باشد. و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت‌خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود. و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنایی می‌بخشد و تا ابدالاً باد سلطنت خواهند

کرد. مرا گفت: این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه را که زود می‌باید واقع شود، نشان دهد.

و اینک به زودی می‌آیم. خوشا به حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد.

و من، یوحنا، این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم، اقتادم تا پیش پاهای آن فرشته‌ای که این امور را به من نشان داد سجده کنم. او مرا گفت: زنهار نکنی، زیرا که همخدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا را سجده کن. و مرا گفت: کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که وقت نزدیک است. هر که ظالم است، باز ظلم کند و هر که خبیث است، باز خبیث بماند و هر که عادل است، باز عدالت کند و هر که مقدس است، باز مقدس بشود.

و اینک به زودی می‌آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را به حسب اعمالش جزا دهم. من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم. خوشا به حال آنانی که رخت‌های خود را می‌شویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به دروازه‌های شهر درآیند، زیرا که سگان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بت‌پرستان و هر که دروغ را دوست دارد و به عمل آورد بیرون می‌باشند. من عیسا فرشته‌ی خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح هستم.

و روح و عروس می‌گویند: بیا! و هر که می‌شنود بگوید: بیا! و هر که تشنه باشد، بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بی‌قیمت بگیرد. زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آن‌ها بیفزاید، خدا بلاهای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد. او که بر این امور شاهد است، می‌گوید: بلی، به زودی می‌آیم! آمین. بیا، ای خداوند عیسا! فیض خداوند ما عیسا مسیح با همه شما باد. آمین.